

خط و زبان پیش از اسلام

الف) خطّ

تاریخ پیدایی خط، به درستی معلوم نیست. این اندازه روشن است که نخستین نوشتارهای انسان، بسیار ساده و ابتدایی بوده است؛ به این معنی که با طرزی به دور از ظرافت تصویر چیزها را می‌کشیدند و به این ترتیب مقصود خود را به دیگران می‌فهماندند. به این نوع خط «خط تصویری» می‌گویند.

خط تصویری به تدریج تکامل پیدا کرد و پس از گذشتن از مرحله علامت‌نویسی (معنی نگاری) به مرحله الفبایی قدم گذاشت. الفبا برای اولین بار در میان فنیقیها، که در سرزمین فنیقی (لبنان کنونی و حوالی آن) سکونت داشتند، رواج پیدا کرد و از آنجا به سایر جاها پراکنده شد. ایرانیان در دوره پادشاهی مادها، علامتهای میخی بابلی را اقتباس کردند و مانند فنیقیها، از آن الفبایی مستقل ترتیب دادند.

خط میخی: الفبایی را که ایرانیان در عهد باستان به کار می‌بردند، خط میخی نام نهاده‌اند. این نام گذاری از آن جهت بوده است که برای نوشتن آن از میله آهنی کوچک یا چوبی شبیه به میخ استفاده می‌کردند و خطهایی که با آن بر لوحه‌های گلی نقش میکردند شبیه به میخ بود. این خط که میتوان آن را خط «هجایی» نامید، دارای سی و شش حرف (هجاء) بود و از چپ به راست نوشته می‌شد.

خط اوستایی: تاریخ اختراع خط اوستایی را اواخر دوره ساسانی دانسته‌اند. از این خط برای نوشتن متون دینی مربوط به آیین زردشتی، به ویژه کتاب اوستا استفاده شده است. این خط از راست به چپ نوشته میشد و چهار حرف داشت. خط پهلوی: خطی را که ایرانیان در عصر اشکانی و ساسانی به کار می‌بردند و تا چند قرن بعد از اسلام هم به کار می‌رفته است، خط «پهلوی» می‌نامند. کلمه ی «پهلوی» اصلاً از واژه ی «پژتو» گرفته شده که اسم قوم اشکانی بوده است. خط پهلوی که قسمت عمده ادبیات پارسی میانه بدان نوشته شده دارای اصلی آرامی (یکی از خطوط سامی) است. این خط بیست و دو حرف (هجاء) داشته و به مانند اوستایی از راست به چپ نوشته می‌شده است.

ب) زبان

زبان ایرانیان پیش از اسلام - که مادر و ریشه زبان روز ایران است - پارسی (فارسی) نامیده میشود. این زبان از شاخه زبانهای هندو اروپایی است و به سه دوره ی جداگانه تقسیم می‌شود :

۱. فارسی باستان: که در دوره ی هخامنشی رایج بوده و فرمانها و نامه‌های شاهان به آن زبان نوشته می‌شده است.

۲. فارسی میانه (پهلوی): زبانهای ایرانی میانه به دو گروه عمده شرقی و غربی و هر کدام از این دو گروه خود به دو شاخه ی شمالی و جنوبی تقسیم میشوند: شاخه شمالی از گروه غربی را «پهلوانیک» (پارتی) و شاخه جنوبی از گروه غربی را «پارسی میانه» می‌گویند. از شاخه شمالی یا پهلوانیک آثار زیادی در دست نیست اما از شاخه ی جنوبی (پارسی میانه) نگارشته ها و نوشته های بسیار موجود است.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران زبان فارسی با استفاده از خط (الفبا) عربی به مرحله نویسی گام نهاد که در اصطلاح بدان فارسی نو (دری) گفته میشود.

پیوستگیهای فرهنگی و ادبی دوره ساسانی با عصر اسلامی

نوشته های پارسی میانه که از روزگار ساسانیان به دست ما رسیده است. تنها بخشی از ادبیاتی است که در آن زمان وجود داشته است. آثار فراوان دیگری به پارسی میانه وجود داشته که مصنفان اسلامی از آنها نام برده اند. برخی از آنها را هم به زبان عربی ترجمه کرده بودند.

از مهم ترین این نوشته ها می توان کتاب «خدای نامه» را نام برد که در اواخر عهد ساسانی پدید آمد و در نخستین سده های اسلامی چند بار به عربی ترجمه شد.

از روی ترجمه های خدای نامه «سیرالملوک» ها و «شاهنامه» های متعددی پرداخته شد که یکی از آنها شاهنامه ی منثور "ابومنصور عبدالرزاق توسی" است. در کتابهای اخلاقی و آموزش فارسی مانند قابوس نامه، بحرالوفاید، نصیحت الملوک و اخلاق ناصری از اندرز نامه ها و پند نامه ها و پندهای عصر ساسانی کم و بیش استفاده شده است.

در زمینه ادبیات داستانی، علاوه بر روایات پهلوانی و تاریخی، وجود کتابهایی مانند هزار افسانه یا داستانهای مربوط به خسرو و شیرین و هفت پیکر که به دوره های پیش از اسلام باز می گردد، گذشته ی ادبی پرباری را نشان می دهند.

زبان و ادبیات در ایران بعد از اسلام

در گذشته، دوره های تاریخ ادبیات را بر مبنای سلسله ها تقسیم بندی می کردند مانند: شعر دوره ی غزنوی یا ادبیات دوره ی مغول. اما امروزه سیر ادبیات فارسی را بر مبنای شاخصها و سنتهای ادبی و با توجه به افراد شاخص و سنت گذار تقسیم بندی می کنند. منظور از شاخصها و سنت گذاران، افرادی هستند. که مهمترین ویژگیهای ادبی یک مقطع را می توان در آثار آنها پیدا کرد.

تقسیم دوره‌های ادبی بر این مبنا، لزوماً با تقسیمات سیاسی، تاریخی و جغرافیایی همخوانی و هماهنگی ندارد. گاهی شاعری که از نظر زمانی در دوره‌ای زندگی می‌کند از لحاظ ادبی و فکری در دوره‌ای پس یا پیش از خود قرار می‌گیرد. با توجه به همین اصل کلی و صرف نظر از جریانهای تاریخی، قلمرو بحث این کتاب را در باب ادبیات ایران بعد از اسلام به چند دوره تقسیم می‌کنیم.

درآمدی بر عصر پیش از رودکی یا دوره‌ی شکل‌گیری زبان و فرهنگ جدید ایران (از سال ۲۱ تا ۲۵۰ هـ.ق)

سال ۲۱ هـ.ق را از آن رو آغاز این دوره قرار دادیم که در این سال، امپراطوری عظیم ساسانی که از درون متلاشی شده بود. در برابر سپاه تازه نفس اسلام به زانو درآمد و در جنگ مهمی که در حدود نهاوند، میان دو طرف روی داد. یزدگرد سوم آخرین امپراطور ساسانی، شکست خورد و عربها این نبرد را «فتح الفتوح» نامیدند. از این تاریخ به بعد نزدیک به دویست سال، ایران از داشتن حکومت مستقل ملی محروم بود. با وجود این جنگ و گریزهای برخی از ایرانیان مخالف مانند المقنع به آفرید، بابک و کوشش ابومسلم خراسانی، در برانداختن حکومت بنی‌امیه و هم تلاشهای ایرانیان دانش دوست در فراگرفتن زبان عربی و انتقال میراث فرهنگی گذشته‌ی ایرانیان به دامن اسلام از طریق ترجمه‌ی متون پهلوی به عربی، در سرتاسر این دو قرن ادامه داشت تا این که ابتدا امرای طاهری و بعد از آنها سامانیان در شرق و شمال شرقی ایران حکومتهای نسبتاً مستقلی تشکیل دادند. پیشگامی ایرانیان

ایرانیان تنها در قلمرو علوم نقلی و ادبی پیشگام نبوده‌اند. بلکه در زمینه‌ی علوم عقلی هم به دلیل سابقه‌ی درخشانی که پیش از اسلام در حوزه‌ی علمی گندی شاپور کسب کرده بودند. در صف مقدم قرار داشتند.

علل اصلی تأثیر ایرانیان را در نقل و تدوین و نشر علوم در تمدن اسلامی، می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- راه یافتن ایرانیان به دستگاه حکومت به ویژه در عصر عباسی و به دست گرفتن قدرت و امکانات دولتی.

۲- چون ایرانیان، پیش از اسلام بر اثر رواج ادیان و مذاهب مختلف باعث و تحقیق پیرامون مسائل دینی آشنا بودند. در دوره‌ی اسلامی نیز به مباحثات مذهبی‌ی رو آوردند و همین برخورد مذاهب و معتقدات با یکدیگر عامل عمده‌ای برای توجه کردن مسلمین به برخی از دانشهای آن روزگار بود.

۳- در فرهنگ ایرانیان علوم مختلف از قبیل ریاضی، فلسفه و طب وجود داشت که از فرهنگ یونانی یا هندی ترجمه و اقتباس شده بود و مدتها در گندی شاپور تدریس می‌شد با ترجمه این علوم به زبان عربی، روحیه علمی مناسب با آن هم به فرهنگ اسلامی انتقال یافت و به دلیل زمینه‌ی مناسبی که در دامن اسلام پیدا کرد، به شدت مورد توجه و استقبال قرار گرفت.

سیاست بنی امیه در مورد اقوام عجم (غیرعرب) و به ویژه ایرانیان، سخت‌گیرانه و از روی بی‌انصافی بود. آنان سیادت را خاص اعراب و همه اقوام و ملل دیگر را بنده و فرودست خود می‌دانستند و با آنها همچون بندگان و افراد پست رفتار می‌کردند. این سیاست بر ایرانیان که خود را از هر جهت از تاربان برتر می‌دیدند، بسیار گران آمد و آنان را به واکنش شدید و مقابله به مثل و ادار کرد. به این ترتیب که ابتدا با تمسک به آیه شریفه: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ.» موضوع برابری عرب و عجم را مطرح کردند و تنها عامل امتیاز بخش را «تقوا» دانستند اما چون اعراب به این امر راضی نشدند و همچنان به رفتار نادرست خود ادامه می‌دادند. با حالت پرخاش، موضوع برتری عجم بر عرب را پیش کشیدند و حتی در نوشته‌ها و آثار خود در تحقیر اعراب کوشیدند؛ این گروه که در دوره‌های بعد نیز فعالیت داشتند «شعوبیه» نامیده شدند.

فارسی نو (دری) در ادامه پارسی میانه

کلمه «دری» به معنی «درباری» و منسوب به «در» (درباره درگاه) است و در اصطلاح، به زبان دولتی دستگاه ساسانی اطلاق می‌شود. گویش دری دنباله پهلوی ساسانی است و در آن عناصری از پهلوی اشکانی هم دیده می‌شود. این گویش ابتدا در شرق ایران رایج بود اما در دوره بعد از اسلام، رسمیت یافت و در امور اداری و برای نوشتن آثار ادبی به کار گرفته شد.

خط عربی

به درستی روشن نیست که خط عربی از چه تاریخی برای نوشتن فارسی به کار رفت. قدیم‌ترین کتابی که به خط فارسی امروز در دست است کتاب «ابنیه من حقایق الازویه» است که در سال ۴۷۷ هـ ق توسط اسدی توسی و در زمینه پزشکی تحریر شده است.

استفاده از خط عربی در زبان فارسی، زبان و فرهنگ توده‌های مردم ایران را به دیانت مقدس اسلام نزدیک کرد. اولین آثار شعر و نثری هم که به زبان فارسی پدید آمد. در واقع همین خصلت را در خود منعکس کرده است.

نخستین سخن سرایان فارسی

در ایران پیش از اسلام، چه بسا که به همین زبان فارسی هم شعر وجود داشته است اما مبنای وزن در شعر پیش از اسلام با آنچه ما به عنوان «شعر عروضی» می‌شناسیم متفاوت بوده است؛ حتی از قرنهای اولیه اسلامی هم اشعاری به لهجه‌های

محلّی و گاه به فارسی دری موجود است که در آنها مبنای عروض فارسی رعایت نشده است رواج شعر به شیوه عروضی از نیمه‌ی اول قرن سوم هجری پیشتر نمی‌رود و پیش از آن، اگر شعری هم وجود داشته، بر شیوه‌ی عروضی نبوده است. تذکره نویسان از حکیم ابو‌خُصّ سغدی و عبّاس مروزی به عنوان نخستین شاعران پارسی گوی نام برده و حتّی اشعاری را هم به این دو نسبت داده‌اند اما اطلاعات مربوط به آنها جنبه تاریخی ندارد.

اولین نمونه‌های شعر عروضی به زبان دری به اواخر دوره‌ی طاهریان مربوط می‌شود. حنظله‌ی بادغیسی، از شاعران منسوب به آل طاهر است که دیوان شعری هم بدو نسبت داده‌اند. اما بیشتر باید به قول مسلّم تاریخ سیستان اعتماد کرد که نخستین شاعر پارسی گوی را محمّد بن وضعیت سیستانی معرفی می‌کند. پس از او شاعران دیگر نیز به پارسی شعر گفتند. حمایت یعقوب لیث از شعر فارسی، به عنوان نقطه‌ی عطفی در ادبیات فارسی دری باید مورد توجّه و تأکید قرار گیرد و سال « ۲۵۱ هـ . ق . » نقطه‌ی شروع شعر فارسی دری در دوره‌ی اسلامی، قلمداد می‌شود.

شعر در عصر سامانی

در این عصر با ظهور شاعران بزرگی چون رودکی و شهید بلخی، شعر دری با تمام ویژگیهای زبانی و مضمونی خود، رو به گسترش نهاد.

کثرت شاعران در این دوره و شاعر نوازی و ادب پروری امرای سامانی نشان می‌دهد که بیشتر آنها، خود از درک زیبایی شعری بی‌بهره نبوده‌اند. از آن میان، رودکی عنوان «پدر شعر فارسی» یافت و عظمت مقام او را بعضی از شاعران دوره‌ی بعد مانند عنصری و فرّخی ستودند. طرز شاعری آنان بر سادگی لفظ و آسانی معنی استوار بود و بیشتر به بیرون و واقعیت حیات نظر داشتند.

موضوعات شعری، گذشته از وصف، بیشتر ستایش بود و اندرز و معانی تغزلی و احساسی و کمی هم مزاح. قالبهای شعری، قصیده و قطعه و اندکی هم رباعی بود. محور فکری شاعران این دوره خرد و تکیه بر دانش و فضیلت بود